فقه اللغه کلمه «وهم»؛ فضای جولان و قصد

شاگرد: وهم معنای فلسفی دارد.

استاد: آقا که وهم گفتند، خاطراتی در ذهنم می‌آید که وارد‌ش نشدم. خاطره‌ای دارم که آن را یادداشت هم کردم. ولی آن زمان این دستگاه‌ها نبود. سال‌ها بعدش آمد. یکی از چیزهایی که می‌خواستم به‌عنوان یک مقاله ممتع جمع‌آوری بشود، کاربردهای قوای مدرک انسان در روایات است. این‌که با تناسب حکم و موضوع در توصیفاتی که معصومین علیهم السلام فرموده‌اند، ببینیم در لسان روایات فرق وهم با عقل چیست. کاری به فلسفه و منطق ندارم. این خیلی مهم است. من مدتی هم مشغول شدم ولی خب، امکانات آلآن نبود. سخت بود؛ آدم باید ساعت‌ها می‌گشت تا یک چیزی را پیدا کند. نمی‌دانم، آقا [یکی از حاضران] تشریف دارند یا نه؛ وقتی می‌خواستند مغنی الادیب را با شواهد روائی خلاصه کنند، خودشان سال‌ها قبل به من فرمودند. فرمودند: برای این‌که یک شاهد مغنی را عوض کنم، گاهی سه بار نه‌جا‌لبالغه را از اول تا آخر دیدم! ببینید زحمت می‌خواهد. یک کار علمی به این صورت است. ابن‌هشام یک شاهد آورده است، ما می‌خواهیم برای این‌که کسی که مغنی می‌خواند با کلمات اهل البیت علیهم‌السلام آشنا بشود، این شاهدها را عوض کنیم. چرا بورد با کلمات دیگران آشنا بشود. این جور زحمت کشیدند. این هم آلآن چیزی نیست که کم باشد. با امکانات آن زمان همین‌ها را می‌خواست؛ کتب روائی را مدام ورق بزنید تا شما همه را جمع‌آوری کنید.

بنده بخشی از آن را قبلاً در همین مباحثه گفته‌ام. اگر یادتان باشد، شاید بالای ده واژه بود. عقل و وهم و ... .

شاگرد: برخی می‌گویند به جای قطع، ظن که می‌گویند یعنی ولو طرف مقابل قطع دارد ولی تعبیر ظن کرده‌اند تا بگویند مصیب نیست. این هم قابل پیگیری هست.

استاد: بله؛ «ظنون» نه یعنی خودش می‌گوید من هفتاد درصد این جور هستم، بلکه «ظنون» حکم گوینده است بر این‌که ولو او قاطع است، ولی باطل است.

شاگرد ۲: در خاطرم هست که قبلاً تفاوت این‌ها را بیان کرده بودید.

استاد: اگر شما چیزی یادتان هست بفرمایید.

ببینید «وهم»به‌معنای «قَصَد» است. در اشتقاق کبیر، کلمات واقعاً ارتباط عجیبی دارند. نمی‌توان از آن‌ها غض نظر کنیم. مکرر گفتم آن همبحثی ما (حفظه اللّه) می‌گفتند. بنده اشتیاق عجیب و غریبی به بحث‌های لغوی داشتم. وقتی هم مباحثه می‌کردیم، بی‌اختیار وقت هم بحث‌هایم را می‌گرفتم و حال این‌که این‌ها به این‌ها عقیده نداشت. این‌ها فقط لبخند می‌زد. ولی خب، وقتی به ذهن من می‌آمد، می‌گفتم. بعضی از وقت‌ها خود این‌ها هم که خیلی اعتقاد نداشت، می‌دید به قدری به هم مربوط می‌شد که می‌گفت: بافتنی است اما خیلی قشنگ است! اما نه،

گاهی قشنگی آن به جایی میرسد که میبینید بافتنی نیست. میزان دارد، حساب دارد. فقه اللّغه واقعاً به این صورت است. بله، یک جاهایی هست که چون اطلاعات ما ضعیف است، منجر به بافندگی میشود. «كَذٰلِكَ يَضْرِبُ اللّٰهُ الْحَقَّ وَالْبٰطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفٰاءً وَأَمَّا مٰا يَنْفَعُ النّٰاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ»[1]؛ بحثهای فقه اللغه یکی از مصادیق بارز همین آیه شریفه است؛ «کذلک یضرب اللّه الحق و الباطل». «فَحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رٰابِيًا»؛ یعنی باید این آب راه بیافتد حرکت نکند و تلاش سیل نیایی، زبد هم پدید نمیآید. اما وقتی سیل آمد، کف همراه آن است. چارهای نیست. بعد که آمد، «جُفٰاءً وَأَمَّا مٰا يَنْفَعُ النّٰاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ»؛ همین آب سیل پر را یک جا میایستد. همه کفها از بین میرود و ته آن، آب زلال میماند. این بحثهای لغت اینطور است. هر چه روی آن فکر کنید و یادداشت کنید، نفع میبرید. بهخصوص با امکانات الآن.

«وَهَمَ» هم یکی از آنها است. «هَمَّ» بهمعنای «قَصَدَ» است. «وهم» با واو شروع میشود؛ آغازش با واو است. الآن نمیدانم آقای حسن جبل چه کار کرده است. برای آن روزهایی است که خدمت شما گفتم. علی ای حال، روی مبنای ایشان احتمال دارد که «وهم»، حالت باز کردن فضای جولان است که به تبعش قصد بیاید. «هَمَّ» ای «قَصَدَ». «وهم» یعنی یک فضایی را باز میکند که به دنبالش سراغ آن موهوم میرود. یعنی آنچه که مقصودش است و لذا، تا این فضا باز نشود و او نخواهد به آن موهوم احاطه پیدا کند، اصلاً وهم معنا ندارد.

---

[1]. الرعد، آیه ۱۷.

بازبینی #3
ایجاد شده 27 ژانویه 2025 13:54:06 توسط ... .
به روزرسانی شده 9 فوریه 2025 16:41:47 توسط ... .